



The Nature of Mines from the Perspective of Imāmī Jurisprudence

Mahdi Farhangdalir  

Researcher at the Higher Institute of Jurisprudence and Islamic Sciences Qom-Iran.
farhangdelir31@gmail.com; <https://orcid.org/0009-0003-5381-8711>

Article Info

Article Type:

Research Article

Article History:

Received 12 January
2025

Received in
revised form 30

December 2025

Accepted 01 February
2025

Keywords:

Mine Ontology,
Mineral Deposits,
Surface Mining,
Subsurface Mining,
Islamic Jurisprudence

ABSTRACT

The ontological status of mines remains a significantly understudied aspect of jurisprudential discourse, with most jurists limiting their analysis to lexical or terminological definitions. This conceptual ambiguity persists in contemporary legal frameworks as well.

Through a comprehensive examination of jurisprudential sources, lexical definitions, and customary understandings – coupled with an analysis of distinguishing characteristics between mines and mineral substances – this study identifies and evaluates four defining features: (A) mineral concentration meeting specific purity thresholds within a delineated area, (B) depth from the earth's surface, (C) substantial economic value, and (D) distinctness from surrounding soil.

The findings demonstrate that the first two characteristics (concentration/purity and depth) constitute essential ontological pillars of minehood, without which the very concept of a mine becomes untenable. While economic value (C) serves as a qualifying attribute – as not all mineral concentrations qualify as mines – extraterrestrial origin (D) proves irrelevant to both the ontological definition of mines and the classification of mineral substances.

Cite this article:

Farhangdalir. M (2025). "The Nature of Mines from the Perspective of Imāmī Jurisprudence". *Journal of Islamic Law and Jurisprudence*; 38(1); 67-97. 



© The Author(s).

Publisher: Islamic Propagation Office of Qom Seminary- Khorāsān-e-Razavi Branch. DOI: <https://doi.org/10.22034/jrj.2025.70779.2929>

Consequently, this study proposes the following jurisprudential definition: “A mine constitutes a subterranean site of concentrated, economically valuable mineral deposits.”

**Journal of
Islamic Law and
Jurisprudence**

Vol.11 , No.38
2025

68

ماهیت معدن از دیدگاه فقه امامیه^۱

مهدي فرهنگ دلير  ID

پژوهش‌ورز مؤسسه عالی فقه و علوم اسلامی قم، ایران. رایانامه: farhangdelir31@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0003-5381-8711>



تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۱

چکیده

ماهیت معدن یکی از مسائل مهم در موضوع شناسی فقهی است که کمتر مورد بحث قرار گرفته است. بسیاری از فقیهان تنها به تعاریف لغوی یا اصطلاحی بسنده کرده‌اند، در نتیجه، ماهیت واقعی معدن همچنان مبهم باقی مانده است و این ابهام در قوانین کشور نیز مشاهده می‌شود.

در پی بررسی منابع فقهی، لغوی و عرفی و نیز ارزیابی ویژگی‌هایی که می‌توانند در تعیین ماهیت معدن در مقایسه با مواد معدنی مؤثر باشند، چهار ویژگی زیر شناسایی و تحلیل شد: تراکم مواد معدنی با درجه‌ای از خلوص در محدوده‌ای مشخص، عمق از سطح زمین، ارزش مالی بالای مواد معدنی و غیر بودن از جنس زمین.

نتایج بررسی نشان می‌دهد که از میان این چهار ویژگی، دو ویژگی نخست (تراکم با خلوص مشخص و عمق) از ارکان ماهوی معدن به شمار می‌آیند؛ به گونه‌ای که بدون آن‌ها،

۱. فرهنگ دلیر، مهدی (۱۴۰۴). «ماهیت معدن از دیدگاه فقه امامیه». جستارهای فقهی و اصولی.



<https://doi.org/10.22034/jrj.2025.70779.2929>

۱۱ (۱): ۳۸، صص: ۶۷-۹۷.

ناشر: مرکز تخصصی آخوند خراسانی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی. © نویسندگان

تصور ماهیت معدن ممکن نیست. ویژگی سوم (ارزش مالی) اگرچه مستقیماً به مواد معدنی مربوط است؛ اما به واسطه، وصفی برای معدن نیز محسوب می‌شود؛ چراکه هر تراکمی از مواد، معدن به شمار نمی‌رود، مگر آن‌که مواد دارای ارزش مالی چشمگیری باشند؛ اما ویژگی چهارم (غیر بودن از جنس زمین)، نقشی در تحقق ماهیت معدن یا تعریف مواد معدنی ندارد. بر این اساس می‌توان معدن را این‌گونه تعریف کرد: «معدن، مکان تراکم و تمرکز مواد و عناصر با ارزش در درون زمین است».

کلیدواژه‌ها: ماهیت معدن، معدن، معدن ظاهری، معدن باطنی، مواد معدنی.

مقدمه

یکی از منابع مالی مهم دولت اسلامی که از نظر اقتصادی جایگاه ویژه‌ای دارد، «انفال» است. در میان انفال، معادن از اهمیت خاصی در تأمین مالی حکومت اسلامی برخوردارند. با این حال، آنچه در منابع فقهی بیشتر مورد توجه قرار گرفته، مواد معدنی است؛ چراکه موضوع بسیاری از احکام فردی و عبادی - همچون طهارت و نماز - مواد معدنی هستند.

از این رو، درباره خود معدن، ماهیت و احکام آن - که از موضوعات مربوط به اموال دولتی و عمومی است - کمتر بحث شده و در نتیجه، ویژگی‌های معدن از منظر فقه اسلامی همچنان به روشنی مشخص نشده است. در این زمینه، پرسش‌های متعددی قابل طرح است، از جمله: آیا برای صدق عنوان معدن، وجود درجه‌ای از خلوص در مواد معدنی لازم است؟ میزان لازم از تراکم مواد معدنی برای آن‌که مکانی معدن محسوب شود چیست؟ عمق از سطح زمین چه نقشی در تحقق ماهیت معدن دارد؟ اگر ماده‌ای با ارزش در جو زمین، یا در آب دریا، یا در سیارات دیگر یافت شود، آیا محل آن معدن تلقی می‌شود؟ ارزشمندی مواد موجود در یک ناحیه چه تأثیری در صدق عنوان معدن دارد؟ معیار «انتفاع زیاد» که در برخی منابع فقهی ذکر شده، چیست؟ و در نهایت، آیا اطلاق ناپذیری عنوان «زمین» بر برخی مواد معدنی، در صدق عنوان معدن مؤثر است؟

این پژوهش بر آن است تا با بررسی پرسش‌های فوق، گامی در جهت تبیین

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸

۱۴۰۴

۷۰

و روشن سازی ماهیت معدن بردارد که موضوع بسیاری از احکام فقهی در حوزه اقتصاد اسلامی است.

با روشن شدن ماهیت معدن در فقه اسلامی، دامنه شمول این مفهوم در قوانین نیز شفاف تر خواهد شد و زمینه برای اعمال سلیقه های شخصی و تضییع حقوق مردم و دولت اسلامی از میان برداشته می شود. از سوی دیگر، با استیفای کامل حقوق حکومت اسلامی از معادن، دولت توانمندتر خواهد شد و زمینه برای اداره بهتر جامعه اسلامی فراهم می گردد.

عدم توجه به این مسئله، مشکلات متعددی را در تعیین حدود معادن و نحوه بهره برداری از آنها در سطح جامعه ایجاد کرده است؛ از جمله: تعطیل ماندن بسیاری از معادن به علت نبود ضابطه بندی در شناسایی آنها، اعمال سلیقه در اعطای مجوزهای بهره برداری به اشخاص حقیقی یا نهادها، ورود خسارات گسترده به ساکنان مناطق معدنی، ناچیز بودن سهم واقعی حکومت از عواید معادن و حیف و میل منابع ملی. بنابراین، بررسی دقیق ویژگی ها و شاخصه های معدن، گامی ضروری در راستای شناسایی مصادیق جدید معادن و تدوین احکام فقهی مرتبط با آنها خواهد بود.

فقه های امامیه در چند جایگاه به بحث معدن پرداخته اند: اول، باب طهارت در مبحث تیمم؛^۱ دوم، باب صلات در مبحث سجود (ر.ک. حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۶۰/۵، باب عدم جواز السجود علی المعادن)؛ سوم، کتاب خمس و چهارم، بحث انفال. محقق حلی نخستین بار در کتاب المعتبر، معدن را به عنوان نامی برای مواد معدنی تعریف کرده و به دو ویژگی «استخراج از زمین» و «جزء طبیعی زمین بودن» اشاره نموده است (حلی، ۱۴۰۷ق، ۶۱۹/۲). علامه حلی نیز پس از ذکر همین دو ویژگی، خصوصیات «از جنس غیر زمین بودن» و «دارای قیمت و مالیت زیاد بودن» را به آنها افزود (حلی، ۱۴۱۴ق، ۴۰۹/۵). پس از علامه حلی نیز تعریفی از معدن صورت نگرفته است یا در صورت ذکر، ناظر به مواد معدنی است^۲ (عاملی مکی، ۱۴۱۲ق، ۳۴۲).

۱. فقها تیمم بر معادن و آنچه اسم زمین بر آن اطلاق نمی شود را جایز نمی دانند (ر.ک. حلی، ۱۴۰۸ق، ۳۹/۱).

۲. علامه حلی تنها کسی است که معدن به معنای محل مواد معدنی را تعریف کرده است (حلی، ۱۳۸۸ق، ۴۰۳).

در تحقیقات علمی - پژوهشی، جستجوی کلیدواژه‌های «معدن»، «مالکیت معدن»، «بهره‌برداری از معدن»، «ماهیت معدن» و «منابع طبیعی» در پایگاه‌های اطلاعاتی مانند سامانه گنج، نورمگز، SID و پرتال جامع علوم انسانی نشان می‌دهد که موضوع این پژوهش پیشینه‌چندانی در عرصه پژوهش‌های فقهی ندارد و تاکنون تحقیق مستقلی درباره ماهیت معدن صورت نگرفته است. در اغلب پژوهش‌هایی که به موضوع معدن پرداخته‌اند، تنها به ذکر تعاریفی از معدن بسنده شده و ماهیت آن و ویژگی‌های ماهوی‌اش به‌طور مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است.

یکی از پژوهش‌هایی که به موضوع ویژگی‌های ماهیت معدن می‌پردازد، مقاله «ماهیت و مالکیت معدن در فقه امامی» نوشته شعبانعلی جعفری است. در این مقاله، شاخصه‌های «وجود در زمین»، «منفعت»، «مالیت»، «تکون طبیعی» و «خروج از حقیقت زمین» در تعیین ماهیت معدن مؤثر شمرده شده‌اند و علت دخالت این شاخصه‌ها را تبادل عرفی از معنای معدن دانسته‌اند. با این حال، استدلال دیگری درباره این ویژگی‌ها ارائه نشده و همچنین به برخی ویژگی‌های مهم مورد نظر این پژوهش پرداخته نشده است.

آهنگران و سنایی در مقاله «بازپژوهی مالکیت معدن» با بیان اینکه معدن موضوعی عرفی است، به ویژگی «از جنس زمین بودن» اشاره کرده و گفته‌اند: در صورتی که ماهیت زمین تغییر یافته و به شیئی با ارزش تبدیل شده باشد، صدق معدن قطعی است؛ اما اگر ماهیت زمین بودن تغییر نکرده و ارزش آن از خاک بیشتر باشد، مانند گچ، در صدق معدن بر آن اختلاف وجود دارد.

مهدوی‌راد و شبیری زنجانی در مقاله‌ای با عنوان «مالکیت معادن از دیدگاه فقه اسلامی و حقوق انگلستان»، به بررسی معادن ظاهری و باطنی و عرفی بودن مفهوم معدن پرداخته و پس از ذکر برخی تعاریف فقهای گذشته و معاصر درباره معدن، تمایز آن با سایر اجزای زمین را به‌عنوان ویژگی بارز معدن مطرح کرده‌اند.

در مقاله دیگری با عنوان «بهره‌برداری از منابع طبیعی در نظام اقتصادی اسلام» به تقسیم‌بندی معادن ظاهری و باطنی پرداخته و اختلاف فقها درباره این دو مفهوم بیان شده است؛ ولی تعریفی از ماهیت معدن ارائه نشده است.

هرچند موضوع معدن و حدود و شرایط آن در فقه دستخوش تغییراتی شده و نیازمند بررسی اجتهادی بوده است، اکثر فقها جز برخی اوصاف مواد معدنی، به ویژگی‌های ماهیت معدن و مواد معدنی به صورت تفکیک شده نپرداخته‌اند. این موضوع باعث شده است بسیاری از احکام مرتبط با رقبه معدن، از جمله مالکیت، بهره‌برداری و انفال بودن معادن، به روشنی مشخص نشود.

این پژوهش تلاش می‌کند ویژگی‌های ماهیت معدن از دیدگاه فقه شیعی را مورد بررسی قرار دهد و تصویری واضح از ماهیت معدن ارائه کرده و آن را با روش اجتهادی استنباط نماید؛ لذا ویژگی‌های مطرح شده در این پژوهش تاکنون در هیچ منبع فقهی و تحقیقی به‌طور کامل بررسی نشده است.

در این تحقیق، برخلاف پژوهش‌های پیشین، ویژگی‌های معدن و مواد معدنی تفکیک شده و اوصاف اختصاصی معدن از منابع مختلف فقهی و عرفی به روش اجتهادی استخراج شده است تا از یک‌سوراه برای تطبیق موضوع رقبه معدن بر مصادیق متعدد، جدید و مشکوک معدن باز شود و از سوی دیگر با شفاف‌سازی ویژگی‌های رقبه معدن، ابهامات موجود در اعمال حاکمیت دولت اسلامی بر معادن، ناشی از عدم تنقیح موضوع، برطرف گردد.

ماهیت معدن از دیدگاه
فقه امامیه

۱. معنای لغوی معدن

فراهیدی «معدن» را مکان، ریشه و سرمنشأ هر چیزی مانند طلا، نقره، جواهر و سایر اشیا می‌داند (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۴۲/۲). جوهری ماده «ع د ن» را به معنای اقامت و ماندگاری در یک مکان تعریف کرده و گفته است که «معدن» نیز از همان ماده گرفته شده و مرکز هر چیزی همان معدن آن است (جوهری، ۱۴۱۰، ۱۶۲/۶). راغب اصفهانی معتقد است که واژه «معدن» از ریشه «عدن» به معنای استقرار و ثبات گرفته شده و به معنای محل استقرار جواهر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۵۵۳). ابن اثیر معادن را مواضعی دانسته است که از آن‌ها جواهر زمین مانند طلا، نقره، مس و غیره استخراج می‌شود (ابن اثیر، بی‌تا، ۱۹۲/۳). همچنین در قاموس المحيط، «معدن» به معنای محل رشد جواهر از جمله طلا و مانند آن آمده است (فیروزآبادی، ۱۴۲۶، ۲۴۷/۴).

بنابراین، واژه «معدن» از لحاظ لغوی به عنوان اسم مکان رشد، ایجاد و تمرکز هر چیزی مانند طلا، نقره و دیگر اشیاء است، به گونه‌ای که آن محل به عنوان ریشه، سرمنشأ و مرکز آن مواد به شمار می‌آید که لازمه آن ماندگاری، استقرار و ثبات آن مواد در آن مکان است؛ به عبارت دیگر، «معدن» محل اصلی پیدایش و رشد هر شیئی است و این یعنی هرگاه آن ماده در جای دیگری یافت شود، از معدن خود به آن محل راه یافته است.

۲. واژه معدن در روایات اهل بیت علیهم‌السلام

در روایات، واژه «معدن» در دو معنا به کار رفته است؛ نخست به معنای لغوی آن، یعنی «محل ایجاد، رشد و استقرار اشیاء». از جمله در این روایت آمده است: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْجَوْهَرِ الَّذِي يُخْرَجُ مِنَ الْمَعْدِنِ وَفِيهِ ذَهَبٌ وَفِضَّةٌ وَصُنْفُرٌ جَمِيعًا: كَيْفَ نَشْتَرِيهِ؟ فَقَالَ: نَشْتَرِيهِ بِالذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ جَمِيعًا» (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ۱۰/۳۶۶).

در این روایت، راوی از چگونگی خرید سنگ‌های طلا، نقره و مس سؤال کرده است که از معدن استخراج شده‌اند.

همچنین در روایت معروف جابر از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: «مُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ عِلْمِي وَ الْمَعْدِنُ لِحُكْمَتِي» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱/۵۲۸).

در این روایت، پیامبر صلی الله علیه و آله امام باقر علیه السلام را به عنوان «معدن حکمت» یعنی محل رشد و استقرار حکمت معرفی کرده است.

همچنین واژه «معدن» به معنای مواد معدنی نیز به کار رفته است. این معنا بیشتر در روایات مربوط به خمس دیده می‌شود؛ از جمله در روایت حلبی از امام صادق علیه السلام که درباره گنج از ایشان پرسیدند: «چقدر باید پرداخت کرد؟» امام علیه السلام فرمود: «یک پنجم». سپس درباره معادن سؤال شد که «چقدر در آن (حق امام) هست؟» فرمود: «یک پنجم» و افزود: «همین‌طور است برای سرب، مس و آهن و هر چیزی که از مواد معدنی است؛ همان مقدار (یک پنجم) که از طلا و نقره گرفته می‌شود، از آن‌ها نیز گرفته شود» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱/۵۴۶).

بنابراین، واژه «معدن» در روایات در هر دو معنای حقیقی و مجازی به کار

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸
۱۴۰۴

۷۴

رفته است. معنای حقیقی آن، یعنی «محل تمرکز و رشد اشیایی مانند طلا، نقره و غیر آن»، بیشتر در موضوعاتی مانند معاملات و انفال به کار رفته است. معنای مجازی آن، یعنی «مواد معدنی»، به طور شایع و فراوان در مسائل فقهی مختلف مانند طهارت، نماز، خمس و غیره استفاده شده است که نشان‌دهنده نوعی وضع تعینی در این معنا است.

۳. معنای اصطلاحی معدن نزد فقها

کلمه «معدن» در اغلب موارد و در ابواب مختلف فقهی از جمله صلات، خمس، زکات و حتی حج به معنای «مواد معدنی» به کار رفته است. در این استعمال، معادن عبارت‌اند از: «هر چیزی که در زمین به وجود آمده باشد، از زمین خارج شود، از جنس زمین (خاک، سنگ و...) نبوده و دارای ارزش مالی و قیمت باشد» (حلی، ۱۴۱۴ق، ۴۰۹/۵؛ عاملی مکی، ۱۴۱۲ق، ۶۶/۲؛ نجفی، ۱۴۲۱ق، ۱۶/۱۶)؛ اما درباره معدن به معنای حقیقی آن، یعنی «محل تمرکز مواد معدنی» که در باب انفال و احیاء اراضی کاربرد دارد، تعریف چندانی ارائه نشده است.

همچنین علامه حلی در باب احیاء اراضی^۱ معدن را چنین تعریف کرده است: «معادن جایگاه‌هایی هستند که خداوند آن‌ها را به پدید آوردن جواهرات مورد رغبت اختصاص داده است و این جایگاه‌ها ظاهری یا باطنی هستند» (حلی، ۱۳۸۸ق، ۴۰۳). با توجه به مجموع کاربرد واژه‌های «معدن» و «معادن» در عبارات فقها، می‌توان گفت که این واژه در متون فقهی، به تبع روایات، غالباً به معنای مواد معدنی به کار رفته است. اکثر تعاریفی که برای «معدن» ارائه شده است، در واقع تعریف مواد معدنی بوده و ویژگی‌های مواد معدنی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است؛ هرچند در باب انفال و احیای موات، واژه معدن به معنای حقیقی خود، یعنی محل تمرکز مواد، نیز به کار رفته است.

۱. در چاپ جدید «تذکره الفقهاء» موجود نیست.

۴. معنای اصطلاحی معدن نزد متخصصان زمین‌شناسی

در اصطلاح کارشناسان زمین‌شناسی، معدن به کانسار یا کانسار فلزی گفته می‌شود که در حال بهره‌برداری باشد یا قبلاً از آن بهره‌برداری شده باشد. به بیان دیگر، معدن کارگاهی است که گروهی در آن مشغول استخراج ماده معدنی مشخصی از یک کانسار هستند، بوده‌اند یا خواهند بود. طبیعتاً اگر این کارگاه در حال فعالیت باشد، از واژه «معدن فعال» و اگر به هر دلیلی قبلاً فعال بوده و اکنون تعطیل است، از واژه «معدن متروکه» استفاده می‌شود (شهاب پور، ۱۳۸۰، ۵).

با توجه به اینکه تعاریف لغوی و فقهی ارائه‌شده، تنها شناختی اجمالی و مبهم از معدن به دست می‌دهند و تمام ویژگی‌های آن را به صورت جامع و مانع توضیح نمی‌دهند، در اینجا ویژگی‌های اساسی ماهیت معدن را مطرح می‌کنیم که در متون مختلف فقهی و عرفی به‌طور پراکنده آمده است و با استفاده از منابع حدیثی، فقهی، لغوی و تاریخی، ماهوی و اساسی بودن هر یک را در ماهیت معدن بررسی خواهیم کرد. هدف این است که در نهایت بتوانیم موضوع معدن را به‌عنوان یک موضوع فقهی، از منابع مذکور استنباط کنیم؛ زیرا اولاً این ویژگی‌ها تاکنون به صورت دقیق و جامع در یک جا جمع‌بندی نشده‌اند و ثانیاً برخی از ویژگی‌های ذکر شده در تحقق ماهیت معدن نقشی ندارند. به همین دلیل، ماهیت معدن به‌عنوان یکی از موضوعات کاربردی در ابواب مختلف فقهی هنوز به‌طور منقح و روشن بیان نشده است.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸

۱۴۰۴

۷۶

۵. تأثیر ویژگی تراکم و درجه خلوص مواد معدنی

برای روشن شدن دقیق ابعاد این ویژگی‌ها و آشنایی علمی با آن‌ها، ابتدا نظر عرف تخصصی زمین‌شناسی را درباره معدن مطرح می‌کنیم، سپس به منابع فقهی و عرفی می‌پردازیم. هرچند این دیدگاه نقشی اساسی در شناخت عرفی ماهیت معدن ندارد؛ اما می‌تواند برخی ابعاد عرفی ویژگی‌های مذکور را روشن سازد. از نگاه عرف متخصص، بررسی شیوه‌های کشف معدن نشان می‌دهد که تحقق معدن وابسته به حداقل میزان خلوص و تراکم ماده معدنی در یک محدوده خاص است.

در سال ۱۹۶۴ میلادی، دو زمین‌شناس به نام‌های کلارک^۱ و رینگ‌وود^۲ برای تعیین ترکیب شیمیایی پوسته زمین و بررسی پراکندگی عناصر در بخش‌های مختلف آن، نمونه‌های فراوانی از انواع سنگ‌های مناطق مختلف را جمع‌آوری و ترکیب شیمیایی آن‌ها را تحلیل کردند. امروزه میانگین فراوانی عناصر در پوسته زمین به عنوان «غلظت کلارک عناصر» شناخته می‌شود (شهاب پور، ۱۳۸۰، ۲۶). بر اساس این معیار، زمین‌شناسان به بخش‌هایی از پوسته زمین که غلظت عناصر در آنجا نسبت به میانگین افزایش می‌یابد و حجم زیادی از ماده معدنی در آن متمرکز است، به گونه‌ای که استخراج آن از نظر اقتصادی مقرون به صرفه باشد، «کانسار» یا «معدن» می‌گویند (شهاب پور، ۱۳۸۰، ۲۶)؛ بنابراین، از دیدگاه عرف تخصصی، برای اطلاق عنوان معدن به یک محل، دو ویژگی مهم لازم است: الف) بیشینه بودن عیار و میزان خلوص مواد معدنی: این میزان که به «عیار حد» معروف است، مرز بین ماده معدنی و باطله را مشخص می‌کند و معیار فنی و اقتصادی مهمی است که توسط عوامل مختلفی تعیین می‌شود، از جمله خصوصیات زمین‌شناسی مانند توزیع عیار معدن، محدودیت‌های فنی عملیات استخراج و شاخص‌های اقتصادی مختلف.

ب) تجمع و تراکم مواد معدنی در یک محل: تمرکز مواد معدنی در یک نقطه، اگرچه اغلب لازمه عیار و درجه خلوص است؛ اما خود یک ویژگی مستقل محسوب می‌شود؛ زیرا ممکن است برخی کانی‌های مفید (مواد معدنی) به صورت پراکنده و آزاد در داخل کانی‌های دیگر وجود داشته باشند؛ اما به صورت متراکم و متمرکز در یک منطقه نباشند. در چنین حالتی نمی‌توان به آن محل «معدن» اطلاق کرد. به عنوان مثال، مناطقی که رگه‌های طلا و مس با درجه خلوص بالایی دارند؛ اما به دلیل نبود تراکم کافی مواد معدنی، معدن محسوب نمی‌شوند.^۳

1. Clarke.

2. Ringwood.

۳. مقاله ناصر الدین شاه در جستجوی معادن طلا (سید بنکدار، محمدی آیین، ۱۳۹۷، ص ۳۴). البته بعدها در سال ۱۳۸۷ با مطالعات زمین‌شناسی و کانی‌شناسی، ۴ درصد نمونه‌های سنگ جمع‌آوری شده از منطقه، دارای مقدار طلای بیش از نیم گرم در تن بوده است (سازمان صمت استان زنجان، ۱۳۸۷).

همین دو ویژگی از دیدگاه فقهی نیز مورد تأیید قرار گرفته است؛ زیرا معدن از حقایق شرعیه نبوده و در همان معنای عرفی به کار رفته است؛ بنابراین می‌توان گفت از نگاه فقهی، تمرکز ماده معدنی در مکانی که زمین اصل و ریشه آن باشد، در صدق معدن نقش قطعی دارد. تعاریفی که در منابع فقهی بیان شده است نیز این ویژگی را تأیید می‌کند. علامه حلی در ذیل بحث انفال گفته است: «معادن مواضعی هستند که خداوند آن‌ها را به پدید آوردن برخی از جواهرات مطلوب، ویژه نموده است» (حلی، ۱۳۸۸ق، ۴۰۳). بر اساس این بیان، معادن محل‌هایی هستند که نسبت به سایر زمین‌ها ویژگی اختصاصی دارند و آن تولید جواهرات و فلزات ارزشمند است و لازمه این امتیاز، بالا بودن تمرکز و عیار ماده معدنی در آن محل نسبت به سایر مناطق است.

مرحوم شهید ثانی نوشته است: «معادن جایگاه‌هایی است که خداوند متعال برخی از جواهرات مورد رغبت را در آن‌ها به ودیعه گذاشته است» (عاملی مکی، ۱۴۱۳ق، ۴۳۸/۱۲). ایشان در جای دیگری فرموده‌اند: «ماده معدنی هر آن چیزی است که ریشه‌اش زمین باشد و از زمین استخراج شود و...» (عاملی مکی، ۱۴۱۲ق، ۶۶/۲؛ عاملی مکی، ۱۴۱۳ق، ۴۵۸/۱). در این عبارات، ویژگی تمرکز مواد معدنی در معدن کاملاً واضح است؛ زیرا عبارت «مما کانت اصله» یا «مما کان منها» دلالت بر اصل و ریشه بودن زمین برای مواد معدنی دارد.

اصل و ریشه بودن یک محل برای مواد معدنی دو ملازمه مهم دارد: تمرکز و انباشت طبیعی ماده معدنی در معدن و عیار و درجه خلوص زیاد.

بنابراین، درجه عیار و تمرکز و تراکم مواد معدنی به گونه‌ای که کانی‌های مفید به صورت به‌هم پیوسته با درجه عیار خاصی در منطقه‌ای تجمع داشته باشند، دو ویژگی مهم معدن در نزد عرف به شمار می‌آید. با توجه به اصل عقلایی «عدم نقل» می‌توان نتیجه گرفت که این دو وصف نزد عرف زمان صدور نیز دخیل بوده است؛ به‌ویژه آنکه در آن زمان، به دلیل نبود امکانات اکتشاف امروزی، برای اطلاق معدن به یک محل، نیاز به تمرکز و حجم بالای مواد معدنی در آنجا وجود داشته است.

مرحوم شاهرودی می‌گوید: «صدق واژه معدن بر مواد معدنی به لحاظ استقرار،

تمرکز و داشتن مکان خاص در زمین است. پس خاک، شن و سنگ معمولی به خاطر نداشتن محل مخصوص و متمرکز در زمین، معدن نامیده نمی‌شود» (شاهرودی، ۱۴۲۵ق، ۱/۱۰۱). مرحوم بروجردی نیز تعبیر «الوتاد» یعنی میخ‌ها را که در وصف معادن به کار رفته است، شاهی بر ویژگی تمرکز یافتگی و ثبات معادن می‌داند (بروجردی، ۱۳۸۰ق، ۱۷)؛ بنابراین می‌توان گفت که از دیدگاه فقه و عرف، تمرکز مواد معدنی در یک محدوده خاص از زمین برای صدق معدن ضروری است. از طرف دیگر، تمرکز و تراکم مواد معدنی در یک مکان نیازمند درجه خلوص و عیار بالاتر نسبت به سایر مناطق در همان محدوده و مکان خاص است. البته میزان دقیق خلوص و میزان تمرکز لازم برای رقبه معدن معیار خاصی در فقه ندارد و به عرف واگذار شده است که البته در هر زمانی تشخیص این درجه و میزان خلوص توسط افراد خبره انجام می‌گیرد و با پیشرفت‌های فنی و علمی ممکن است متفاوت باشد.

۶. نقش عمق از سطح زمین در صدق ماهیت معدن

درباره نقش عمق در ماهیت معدن، هرچند در منابع فقهی بحث مستقلی پیرامون آن مطرح نشده است؛ اما می‌توان گفت که در میان فقیهان دو دیدگاه عمده وجود دارد و هر یک از این دیدگاه‌ها به ادله‌ای برای اثبات نظر خود تمسک کرده‌اند. ۷۹

بر اساس دیدگاه نخست، داشتن عمق نسبت به سطح زمین، در تحقق ماهیت معدن نقش دارد. به بیان دیگر، اگر مواد معدنی به صورت طبیعی - اما در سطح زمین و بدون عمق مشخصی - انباشته و متمرکز شوند، اطلاق عنوان «معدن» بر آن‌ها صحیح نخواهد بود. مرحوم آیت‌الله بروجردی در تعریف مواد معدنی چنین می‌گوید: «معدن، هر آن چیزی است که زیر زمین به وجود آمده و به تدریج از نوعی به نوع دیگر (ماده دیگری) دگرگون شده است» (بروجردی، ۱۳۸۰ق، ۱۸).

این تعریف بر پیدایش تدریجی مواد معدنی در زیر زمین دلالت دارد و نشان می‌دهد که عمق به عنوان یکی از ویژگی‌های ذاتی مواد معدنی مدنظر بوده است. هرچند این سخن ناظر به «مواد معدنی» است؛ اما به دلیل ملازمه عرفی میان «مواد معدنی» و «محل تمرکز آن‌ها» (معدن)، می‌توان این ویژگی را به ماهیت معدن نیز

تسری داد. به‌ویژه آنکه در نگاه عرفی و فقهی، معدن چیزی جز محل تمرکز ماده معدنی به شمار نمی‌رود.

در مقابل، برخی از فقیهان معتقدند که برای صدق عنوان «معدن»، نیازی به داشتن عمق یا قرار گرفتن درون زمین نیست؛ بنابراین در مواد معدنی نیز، استخراج از درون زمین موضوعیت ندارد. آقای اراکی معتقد است که ظاهراً «معدن» به معنای ماده معدنی، به هر ماده‌ای اطلاق می‌شود که در زمین رشد کند و مورد رغبت بوده و نافع باشد، هرچند محل استقرار آن باطن زمین نباشد و در سطح زمین یافت شود؛ بنابراین، درون زمین بودن به‌عنوان قید در مفهوم معدن اخذ نشده است (اراکي، ۱۴۳۲، ۱۰۲).

۶/۱. دلایل دیدگاه اول

۶/۱/۱. اشراب عمق در معنای معدن

برخی بر این باورند که با توجه به معنای لغوی «معدن» - که به معنای «مرکز پیدایش هر چیز» آمده است - روشن می‌شود که درون زمین بودن، در معنای معدن مستتر است؛ زیرا آنچه از واژه «مرکز» متبادر می‌شود، قرار داشتن در باطن زمین است (سیفی مازندرانی، ۱۴۱۷ق، ۶۸). این معنا را می‌توان از روایات متعددی که درباره خمس معادن وارد شده نیز استفاده کرد؛ مانند روایت عمار بن مروان^۱ که می‌گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «در آنچه از معادن خارج می‌شود، خمس است» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۴۹۴/۹)؛ زیرا «خارج شدن» ماده معدنی، در صورتی معنا دارد که معدن در عمق زمین باشد؛ بنابراین، عبارت «يُخْرَجُ مِنَ الْمَعَادِنِ» شامل موادی نمی‌شود که از سطح زمین برداشت می‌گردند.

در صحیح محمد بن مسلم^۲ نیز نقل شده است که گفت: از امام باقر علیه السلام درباره

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸
۱۴۰۴

۸۰

۱. هرچند در سند این روایت به خاطر عمار بن مروان اشکال شده است؛ ولی مرحوم خویی آن را تصحیح کرده است (خویی، بی‌تا، ۷۲/۲۵).

۲. سند روایت در تهذیب چنین است: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ» که همگی ثقة هستند.

گوگرد و نفتی که از زمین خارج می‌شود، پرسیدم. امام فرمود: «در این موارد و نظایر آن خمس واجب است» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱۲۲/۴). این روایت نیز حاکی از آن است که در عرف، معدن به محلی اطلاق می‌شود که در درون زمین قرار دارد. همچنین در برخی روایات از تعبیر «رِکاز» استفاده شده است؛ مانند صحیحۀ زراره^۱ از امام باقر (ع) که فرمود: «در هر آنچه رکاز باشد، خمس واجب است» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱۲۲/۴). «رِکاز» به معنای چیزی است که در زمین فرو رفته و دفن شده است و به قرینۀ سؤال راوی، شامل معادن نیز می‌شود؛ بنابراین می‌توان استظهار کرد که یکی از ویژگی‌های مواد معدنی، درون زمین بودن آن‌هاست (سیفی مازندرانی، ۱۴۱۷ق، ۶۸).

بنابراین، اگر مواد معدنی از سطح زمین جمع‌آوری شوند، به گونه‌ای که هیچ‌گونه عمقی از زمین را اشغال نکنند، به چنین محلی «معدن» اطلاق نمی‌شود. این عمق می‌تواند به صورت عمودی یا افقی باشد؛ مانند برخی معادن نمک که در دل کوه‌های بزرگ واقع شده‌اند و برای استخراج سنگ نمک از آن‌ها، غارها و تونل‌هایی حفر می‌شود. نمونه بارز این معادن، معادن نمک گرمسار است که شهرتی جهانی دارند؛ اما اگر همین مواد از سطح زمین برداشت شوند، مانند نمک یا قیر سطحی، محل تجمع آن‌ها به‌طور حقیقی از مصادیق معدن به شمار نمی‌آیند؛ هرچند برخی از این مواد در بعضی از احکام، به مواد معدنی ملحق شده‌اند. از جمله آن‌ها نمک است که طبق روایت «ملاحه»، به‌عنوان ماده معدنی و متعلق خمس محسوب شده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱۲۲/۴).

ماهیت معدن از دیدگاه
فقه امامیه

۸۱

۶/۱/۲. تعاریف فقها از معدن

محقق حلی در تعریف مواد معدنی می‌گوید: «المعادن کل ما استخراج من الأرض»؛ یعنی «معادن عبارت‌اند از هر آنچه از زمین استخراج شود» (حلی، ۱۴۰۷ق، ۶۱۹/۲). علامه حلی نیز بیان کرده است: «المعدن ما تولّد فی الأرض و استخراج منها

۱. سند روایت در تهذیب چنین است: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)» که همه از روات ثقه هستند و مرحوم خوئی و سایر فقها با تعبیر صحیح به کار برده‌اند (خوئی، بی‌تا، ۷۲/۲۵).

ولیس من جنسها وله قيمة»؛ یعنی «معدن عبارت است از هر ماده‌ای که درون زمین پدید آمده و از آن استخراج شود، از جنس خود زمین نباشد و دارای ارزش مالی باشد» (حلی، ۱۴۱۴ق، ۵/۴۰۹). همین مضمون در آثار دیگر فقها نیز تکرار شده است؛ از جمله در التفتیح الرائع حلی سیوری (حلی سیوری، ۱۴۰۴ق، ۱/۳۳۶)، الروضة البهیة شهید ثانی (عاملی مکی، ۱۴۱۳ق، ۱/۴۵۸ و ۲/۶۶)، جواهر الکلام نجفی (نجفی، ۱۴۲۱ق، ۱۶/۱۶) و همچنین در کتاب الخمس شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۲۶) که همگی تعاریفی مشابه از معدن ارائه داده‌اند.

۶/۲. دلایل دیدگاه دوم

۶/۲/۱. روایت ملاحه

برخی از فقها بر این باورند که ظاهر این روایت دلالت بر عدم اعتبار عمق در صدق معدن دارد. به عنوان نمونه، آقای حائری در توضیح این روایت می‌نویسد: «این خبر بر چند امر دلالت دارد، از جمله اینکه: در صدق ماده معدنی، مرکوز و مدفون بودن در زمین شرط نیست؛ برخلاف صحیحۀ زراره که ظاهر آن دلالت بر لزوم مدفون بودن در زمین داشت» (حائری یزدی، ۱۴۱۸ق، ۶۴). همچنین مرحوم شاهرودی نیز با استناد به همین روایت، بر این نظر است که در صدق معدن، درون زمین بودن ماده معدنی شرط نیست. به گفته ایشان، نمک با آنکه بر سطح زمین جمع می‌شود، به تصریح صحیحۀ محمد بن مسلم، ماده معدنی محسوب شده است (شاهرودی، ۱۴۲۵ق، ۱/۱۰۲).

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸
۱۴۰۴

۸۲

۶/۲/۲. تقسیم معادن به ظاهری و باطنی

بنا بر تفسیر فقهای همچون علامه حلی (حلی، ۱۴۱۳ق، ۲/۲۷۱)، مرحوم نجفی (نجفی، ۱۴۲۱ق، ۳۸/۱۱۰) و همچنین امام خمینی (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۲۰)، معادن ظاهری آن دسته معدنی هستند که دسترسی به آن‌ها نیازمند حفر و کندن زمین نیست و صرفاً باید مواد معدنی را از محل طبیعی خود جمع‌آوری و برداشت کرد. این در حالی است که معادن باطنی، دسترسی به ذخیره معدنی آن‌ها مستلزم حفاری و احیای زمین است.

این تقسیم‌بندی دلالت بر آن دارد که در ماهیت معدن، باطنی بودن و عمق داشتن شرط نیست؛ چرا که اگر چنین بود، این تقسیم‌بندی معنا و وجاهت پیدا نمی‌کرد.

۶/۳. بررسی ادله دیدگاه دوم

۶/۳/۱. اشکال دلیل اول

روایاتی که برخی مواد معدنی مانند نفت یا نمک را به عنوان ماده معدنی شمرده‌اند، دلالتی بر معدن بودن محل اجتماع آن‌ها ندارند؛ زیرا اولاً مشخص شده است که محل اصلی برخی از این مواد مانند نفت در اعماق زمین است؛ اما در گذشته به دلیل وجود فشار ناشی از گازهایی که در برخی مناطق نفتی وجود داشت، این نفت به‌طور طبیعی به سطح زمین راه یافته است. ثانیاً، در برخی از این روایات تصریح شده است که این مواد از زمین خارج می‌شوند که این نشان می‌دهد که این مواد معدنی از معادن واقع در زیر زمین استخراج و به سطح زمین آمده‌اند. برای مثال، در صحیحۀ محمد بن مسلم آمده است که گفت: «به ابی جعفر علیه السلام گفتم: گوگرد و نفت که از زمین خارج می‌شود، آیا خمس بر آن تعلق می‌گیرد؟» امام علیه السلام فرمود: «در این موارد و نظایر آن خمس هست» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱۲۲/۴).

ثالثاً، حتی روایت ملاحه نیز به دلیل اشکالاتی که در ادامه می‌آید، دلالتی بر عدم نیاز معدن به عمق ندارد؛ زیرا از یک سو، با توجه به پاسخ راوی به پرسش امام باقر علیه السلام درباره «ملاحه» که گفت: «زمین شوره‌زاری است که آب در آن جمع می‌شود و نمک می‌شود» و از سوی دیگر معنای لغوی «ملاحه» که «محل رشد نمک» است، می‌توان دریافت که ملاحه جایی است که منشأ نمک خود آن زمین است، نه آب و بدین ترتیب تا عمقی از درون زمین نمک وجود دارد.

از سوی دیگر، احتمال دارد منظور روایت این نباشد که منشأ نمک خود آب است، بلکه مقصود آن باشد که آب باران یا چشمه از درون معدن نمک سرازیر شده و نمک‌های معدن را شسته و در جایی جمع می‌کند؛ سپس مردم پس از تبخیر آب، نمک‌ها را برداشت می‌نموده‌اند؛ لذا حضرت فرموده‌اند: این نمک‌ها که منشأ آن معدن است، ماده معدنی محسوب می‌شوند.

۶/۳/۲. اشکال دلیل دوم

این وضعیت در بسیاری از معادن نمک رایج است؛ به گونه‌ای که بر اثر باران یا جوشش چشمه در کنار معدن یا داخل آن، دریاچه‌ای از نمک تشکیل می‌شود که با تبخیر آب، نمک آن برداشت می‌گردد. به عنوان نمونه، در داخل و کنار معدن نمک گرمسار در استان سمنان، دریاچه‌ای با درصد نمک بسیار بالا شکل گرفته است که در اثر تبخیر آب، قندیل‌ها و توده‌های نمک ظاهر شده و استخراج می‌شوند؛ اما خود آن دریاچه به عنوان معدن شناخته نمی‌شود. به همین دلیل، مرحوم نراقی دربارهٔ نمک معدنی گفته است که منظور از نمک معدنی، نمکی است که از زمین یا سنگ به وجود می‌آید، نه نمکی که منشأ آن آب باشد (نراقی، ۱۴۲۵ق، ۳۲۷).

سوم اینکه، در برخی روایات واژه «ملاحه» در مقابل معادن قرار گرفته است. برای مثال، در روایتی از حضرت آمده است: «خمس از پنج چیز گرفته می‌شود: غنائم، آنچه از غواصی به دست بیاید. گنج‌ها، معادن و نمکی که از ملاحه به دست می‌آید» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵۳۹/۱). این روایت تأیید می‌کند که صرف اینکه مکانی محل تجمع ماده معدنی باشد، از نظر عرف، موجب اطلاق معدن به آن مکان نمی‌شود.

به نظر می‌رسد این استدلال نیز نمی‌تواند نیاز به عمق را از ماهیت معدن سلب کند؛ زیرا حتی بر اساس این تفسیر، آنچه در صدق عرفی و فقهی معدن اهمیت دارد، اتصال ماده به زمین و جزء بودن آن از زمین است. علاوه بر این، در اغلب تعاریف ماده معدنی که قبلاً ذکر شد، قید «از زمین بودن» و «از آن خارج شدن» آمده است؛ بنابراین اگر مواد معدنی در جایی روی سطح زمین به طور طبیعی تجمع یابند؛ ولی به زمین متصل نبوده و جزء زمین محسوب نشوند، عرفاً به محل تجمع آن‌ها معدن اطلاق نمی‌شود، هرچند خود آن ماده، ماده معدنی به حساب آید.

بنابراین با توجه به ادله عرفی و شرعی می‌توان نتیجه گرفت که جزء بودن ماده معدنی به زمین و داشتن عمق در زمین، از ویژگی‌های ضروری معدن به شمار می‌رود؛ هرچند عمق خاص و معینی برای صدق معدن معتبر نیست. از این رو، اگر مواد معدنی در محلی روی سطح زمین، هرچند به صورت طبیعی، جمع شوند ولی

متصل به زمین و جزء آن نباشند، به آن محل معدن اطلاق نمی‌شود. به همین ترتیب، رودخانه‌ها یا زمین‌هایی که مواد معدنی موجود در آن‌ها از جای دیگری آمده و در آنجا تراکم یافته است - مانند رودها و دریاچه‌های نمک، یا رودهایی که کف آن‌ها طلا استخراج می‌شود - معدن محسوب نمی‌شوند.

شاهد این مطلب آن است که در روایات مربوط به انفال، دریاها در مقابل معادن جزء انفال شمرده شده‌اند. از سوی دیگر، ذخیره معدنی چه در عمق نیم‌متری زمین باشد یا هزار متری، به آنجا معدن اطلاق می‌شود؛ بنابراین، هیچ اشکالی در صدق معدن برای چاه‌های نفت و گاز و همچنین آب‌های ژرفی که در اعماق بسیار پایین زمین قرار دارند وجود ندارد.

۷. نقش ارزش مالی مواد معدنی در صدق عنوان معدن

مسئله مهم در این ویژگی این است که آیا صرف منفعت و ارزش مالی می‌تواند معیار تشخیص معدن از غیر معدن باشد؟ اگر صرف منفعت و مالیت را ملاک قرار دهیم، تقریباً تمام مواد موجود در زمین، حتی خاک، شن، ماسه و سنگ‌های طبیعی، دارای منفعت و مالیت هستند. شاهد این مدعا آن است که اگر کسی بخواهد برای باغچه خود یا ساخت ساختمان خاک، شن یا ماسه تهیه کند، باید بابت آن‌ها مال پردازد و بنابراین همه این اشیاء دارای مالیت و ارزش هستند. برای بررسی این ویژگی، ابتدا به منابع لغوی، سپس به عرف و منابع روایی و فقهی مراجعه می‌کنیم.

عرف و لغت: همان‌طور که در بیان معنای لغوی معدن اشاره شد، سیاق برخی عبارات لغویون و مثال‌هایی که برای مواد معدنی آورده‌اند نشان می‌دهد که معدن بیشتر به محل ذخیره جواهرات و اشیاء ارزشمند اطلاق می‌شود. به عنوان نمونه، در قاموس المحيط «معدن» به معنای محل رشد جواهرات، از جمله طلا و موارد مشابه آمده است (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ۱/۱۲۱۴). ابن اثیر نیز «معدن» را به موضوعی که جواهرات زمین مانند طلا، نقره، مس و غیره از آن استخراج می‌شود، تعریف کرده است (ابن اثیر، بی‌تا، ۳/۱۹۲). مرحوم نراقی در تأیید این استظهار گفته است که برخی منابع مانند قاموس اللغة، ازهری و مغرب «معدن» را منحصر به موضع و محل تکون جواهرات، طلا و نقره

می‌دانند؛ هرچند برخی دیگر مانند ابن اثیر در نهاییه و علامه حلی در تذکره و منتهی آن را به محلّ تمرکز همهٔ اشیاء تعمیم داده‌اند (نراقی، ۱۴۱۵ق، ۱۸/۱۰). صاحب جواهر نیز معتقد است که برخلاف ادعای برخی لغویون و فقها، معدن محدود به محل جواهرات و فلزات گران‌بها نیست و دیدگاه عرف نیز با این محدودیت مطابقت ندارد (نجفی، ۱۴۲۱ق، ۱۵/۱۶). همچنین شیخ انصاری بر این باور است که هیچ مانعی برای شمول معدن نسبت به غیر جواهرات وجود ندارد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۲۸).

بنابراین، هرچند از نظر لغوی واژه «معدن» اختصاصی به محلّ تمرکز جواهرات ندارد؛ اما متبادر از نظر عرف چنین است که مواد و عناصر طبیعی زمانی مشمول صدق مادهٔ معدنی می‌شوند که دارای منافع و ارزش مالی قابل توجهی باشند. ازاین‌رو، عرف معمولاً به محل‌هایی که دارای ارزش مالی بالایی هستند، معدن اطلاق می‌کند و به خاک و سنگ‌های معمولی به این نام نمی‌خوانند.

از لحاظ فقهی نیز همان معنای عرفی معیار است. ویژگی پربها بودن مادهٔ معدنی، همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، با تعابیر گوناگون از سوی فقها مورد تأکید قرار گرفته است (حلی، ۱۴۱۴ق، ۴۰۹/۵؛ حلی، ۱۳۸۸ق، ۴۰۳). همچنین شهید اول می‌نویسد: «معادن ... هر زمینی است که خصوصیتی دارد که انتفاع از آن بزرگ‌تر است» (عاملی جزینی، ۱۴۱۲ق، ۳۴۲). شهید ثانی (عاملی مکی، ۱۴۱۳ق، ۴۳۸/۱۲) و صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۲۱ق، ۱۰۰/۳۸) نیز تعابیری مشابه را به کار برده‌اند. آقای شاهرودی با اشاره به اینکه خاک، شن و سنگ معمولی به دلیل پراکندگی در سراسر زمین و عدم تمایز در انتفاع نسبت به سایر اجزای زمین، معدن (مادهٔ معدنی) نامیده نمی‌شوند، معتقد است مادهٔ معدنی بر چیزی صدق می‌کند که دارای تمایز و ویژگی مورد رغبت عقلایی باشد (شاهرودی، ۱۴۲۵ق، ۱۰۲/۱).

از شواهد و قرائن دیگری که ضرورت ارزشمندی و پربها بودن معدن و مواد معدنی را تأیید می‌کند، می‌توان به ذکر معادن در ردیف اشیای گران‌بهای اشاره کرد که متعلق خمس قرار گرفته‌اند. از جمله روایات متعددی که متعلق خمس را پنج چیز شمرده‌اند: «گنج‌ها، معادن، غوص، غنایم و ملاحه» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۴۸۶/۹). همچنین از برخی روایات خمس معادن استفاده می‌شود که وقتی واژه «معادن» به‌طور مطلق به کار رود،

ارجاع به جواهرات، طلا و نقره دارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵۴۶/۱). روایات انفال نیز نشان می‌دهد که معادن، در کنار ثروت‌هایی مانند شهرها و روستاهای خالی از جمعیت، اموال پادشاهان و زمین‌های بی‌صاحب، جزو انفال شمرده شده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۵۳۲/۹). بنابراین، آنچه در صدق معدن معتبر است، صرف داشتن ارزش مالی عناصر موجود در آن نیست، بلکه کمیابی نیز در آن نقش دارد که ارزش مواد معدنی را نسبت به سایر مواد موجود در زمین بالاتر می‌برد. نتیجه آنکه، هرچند اکثر مواد موجود در زمین، از جمله سنگ‌ها، خاک‌ها، شن و ماسه، کاربردهای فراوانی دارند؛ اما به دلیل وفور و فراوانی، قیمت چندانی ندارند و نمی‌توان آن‌ها را ماده معدنی به شمار آورد. در مقابل، بسیاری از موادی که در گذشته عرف به دلیل عدم اطلاع از کاربرد و منافعی‌شان، ماده معدنی محسوب نمی‌کرد، امروزه از گران‌قیمت‌ترین مواد معدنی به شمار می‌آیند.

۸. تأثیر خروج از جنس زمین در صدق ماهیت معدن

به‌طور کلی، در این مسئله دو نظریه عمده وجود دارد:

۸/۱. تأثیر خروج از جنس زمین در صدق معدن

علامه حلی در تعریف معدن آورده است: «مواد معدنی آن چیزی است که در زمین پدید آمده، از آن استخراج شود، از جنس غیر زمین باشد و دارای قیمت و ارزش باشد» (حلی، ۱۴۱۴ق، ۴۰۹/۵). ایشان در جای دیگری به‌طور صریح گفته‌اند: «ماده معدنی چیزی است که از غیر جنس زمین باشد» (حلی، ۱۴۱۲ق، ۵۲۱/۸). برخی فقها نیز به تبعیت از علامه این ویژگی را در ماهیت ماده معدنی پذیرفته‌اند، از جمله صاحب مدارک (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ۳۶۴/۵)، محدث بحرانی (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۳۲۸/۱۲) و آقای حائری (حائری یزدی، ۱۴۱۸ق، ۶۴).

۸/۱/۱. ادله دیدگاه اول

به نظر می‌رسد منشأ ورود این ویژگی در تعریف مواد معدنی، دو امر بوده است: تبادر و قدر متیقن عرفی.

تبادر از معنای لغوی: به اعتقاد برخی فقها، منشأ ذکر قید «از جنس غیر زمین بودن» در تعریف «ماده معدنی» برگرفته از منابع لغوی است. آقای عاملی نوشته است: «معادن محل رشد جواهرات، از جمله طلا و مانند آن است و به گفته ابن اثیر در کتاب النهایة ماده معدنی هر چیزی است که از زمین خارج شود و از غیر جنس زمین باشد» (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ۵/۳۶۳). مرحوم همدانی نیز با اشاره به اختلاف فقها درباره صدق معادن نسبت به موادی مانند سنگ آسیاب، گل سرشور و مشابه آنها، این اختلاف را ناشی از ابهام در دیدگاه عرف دانسته و درنهایت «تغایر از اجزای زمین» را متبادر از معنای لغوی «مرکز کل شیء» می داند (همدانی، ۱۴۱۶ق، ۱۴/۲۱). با این حال، مراجعه به منابع لغوی نشان می دهد که هیچ یک از این منابع ویژگی «از غیر جنس زمین بودن» را به صراحت بیان نکرده اند (ابن اثیر، بی تا، ۳/۱۹۲؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ۱/۱۲۱۴). بنابراین احتمال دارد علامه حلی و برخی دیگر از فقها این ویژگی را از عرف یا ظاهر برخی لغت نامه ها اجتهاد کرده باشند.

قدر متیقن عرفی: به اعتقاد برخی از فقها، قدر متیقن عرفی در صدق عنوان «ماده معدنی» آن است که آن ماده از جنس خاک و سنگ های معمولی نباشد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۲۷؛ حائری، ۱۴۱۸ق، ۵/۲۲۹).

۸/۲. عدم تأثیر خروج از جنس زمین در صدق معدن

شهید اول تصریح کرده است: «هر زمینی که دارای ویژگی ارزشمند و پرکاربرد باشد، همچون خاک نوره و خاک سرخ، به معدن ملحق می شود» (عاملی جزینی، ۱۴۱۲ق، ۳۴۲). ایشان همچنین گِلِ سرشور و سنگ آسیاب را نیز از مصادیق مواد معدنی دانسته اند (عاملی جزینی، ۱۴۱۲ق، ۳/۶۷). شهید ثانی نیز در دو اثر مهم خود یعنی الروضة البهیه (عاملی مکی، ۱۴۱۲ق، ۲/۶۶) و مسالک الأفهام (عاملی مکی، ۱۴۱۳ق، ۱/۴۵۸) در تعریف ماده معدنی قید «من غیرها» (از غیر جنس زمین بودن) را نیآورده است. صاحب جواهر نیز ظاهراً نظر شهید ثانی را پذیرفته و بر آن اساس اظهار نظر کرده است (نجفی، ۱۴۲۱ق، ۱۶/۱۶). از میان فقهای معاصر، آقای موسوی خلخالی نیز همین دیدگاه را اختیار کرده است (خلخالی، ۱۴۲۷ق، ۱/۱۳۷).

عرف: در دیدگاه عرف، قید «خروج از حقیقت زمین» در ماهیت معدن دخالتی ندارد؛ چراکه از نظر عرف، خاک‌ها و سنگ‌هایی که ارزشمند و پرکاربرد باشند، تفاوتی با سایر مواد معدنی از حیث «معدنی بودن» ندارند. البته باید توجه داشت که این قبیل خاک و سنگ، باید واجد ویژگی‌ای باشند که آن‌ها را از حیث کاربرد و ارزش، متمایز سازد؛ به گونه‌ای که ارزش مالی آن‌ها صرفاً به واسطه حجم زیاد نباشد، بلکه حتی در مقادیر کم نیز دارای ارزش و مالیت قابل توجهی باشند.

آیت‌الله شاهرودی می‌نویسد: «به خاک، شن و سنگ‌های معمولی، به دلیل پراکندگی در سراسر زمین، نداشتن محل خاص و فقدان تمایز از سایر اجزای زمین، عنوان «معدن» اطلاق نمی‌شود؛ اما این مطلب به معنای آن نیست که میان مواد معدنی و سایر اجزای زمین، تعدد در اسم یا تفاوت ماهوی وجود دارد؛ بنابراین، اگر زمینی دارای خاک یا سنگ خاص و متمایز باشد، برای صدق عنوان معدن کافی خواهد بود» (شاهرودی، ۱۴۲۵ق، ۱/۱۰۲).

ماهیت معدن از دیدگاه
فقه امامیه

آیت‌الله خلخالی نیز تمایز عرفی با سایر اجزای زمین را در ماهیت معدن معتبر دانسته و تصریح می‌کند: «اگر موادی معدنی باشند که گرچه از جنس خاک و سنگ‌اند؛ اما تمایز آن‌ها از سایر خاک‌ها و سنگ‌ها به اندازه‌ای باشد که در نگاه ابتدایی، از جنس زمین به شمار نیایند - مانند یاقوت، عقیق و دیگر سنگ‌های قیمتی - در صدق عنوان ماده معدنی بر آن‌ها هیچ گونه اشکالی وجود ندارد» (خلخال، ۱۴۲۷ق، ۱/۱۴۲؛ شاهرودی، ۱۴۲۵ق، ۱/۱۳۷).

۸۹

روایات

الف) صحیح زراره از امام باقر علیه السلام که فرمود: «هر آنچه گنج و دینه قدیمی باشد، در آن خمس وجود دارد و فرمود: هر سنگ معدنی که انسان با مال خودش معالجه و تصفیه کند، در تصفیه شده و خالص شده آن خمس وجود دارد» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۴/۱۲۲). این روایت، همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، از نظر سندی صحیح

است و تمامی راویان آن امامی ثقة می‌باشند.^۱ از جهت دلالتی نیز، نحوه استدلال به این صورت است که در این حدیث، قاعده‌ای کلی درباره خمس بیان شده است و آن اینکه هر سنگ معدنی که انسان با مال خود آن را معالجه و تصفیه کند، در بخش خالص شده آن خمس واجب است. بر همین اساس، سنگ‌های ساختمانی که نیازمند کار، تراش و صیقلی شدن هستند نیز مشمول خمس خواهند بود. تنها عامل تعلق خمس به این سنگ‌ها، ماده معدنی بودن آنهاست؛ درحالی که این سنگ‌ها از حقیقت زمین خارج نیستند (جعفری، ۱۳۹۸، ۱۰۰).

اشکال: این استدلال نوعی مصادره به مطلوب است؛ زیرا امام علیه السلام نفرمودند: «هر چیزی که با مال خود آن را معالجه و تصفیه کردی، معدن است»، بلکه فرمودند: «متعلق خمس است». درحالی که متعلق خمس بودن این سنگ‌ها از پیش معلوم نیست و نیاز به اثبات دارد.

نکته دوم آنکه متعلق خمس بودن، اعم از ماده معدنی است. به بیان دیگر، هیچ حکمی نمی‌تواند موضوع خود را اثبات کند؛ بنابراین، تعلق خمس به هر سنگی که نیاز به معالجه و تصفیه دارد، دلالتی بر معدنی بودن آن سنگ ندارد.

شیخ انصاری درباره این روایت گفته است: اگر «رکاز» بر مطلق هر آنچه در زمین متمرکز بوده و از سایر اجزای زمین ممتاز است، صدق کند، می‌توان از این صحیحی برای شمول معدن به موادی مانند خاک سرخ و نظایر آن استفاده کرد؛ زیرا وقتی از امام علیه السلام درباره معادن پرسیده شد، فرمودند: هر آنچه در زمین متمرکز است، دارای خمس است. لازمه این بیان آن است که هر آنچه در زمین متمرکز باشد، ماده معدنی محسوب می‌شود (انصاری، ۱۴۱۵، ۲۹).

ب) روایت ملاحه: درباره این روایت دو نقل وجود دارد. در برخی نقل‌ها، عبارت «مثل المعدن فيه الخمس» آمده است. این عبارت به دو صورت معنا شده است: معنای نخست آن است که هر آنچه شبیه ماده معدنی است - مانند نمک

۱. سند این روایت در تهذیب چنین است: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيْسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّازَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام». همگی ثقة امامی هستند (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۲۲/۴).

- مشمول حکم خمس می شود. بر این اساس، نمی توان به روایت یادشده برای اثبات معدنی بودن نمک استناد کرد؛ زیرا نمک در اینجا به عنوان ماده معدنی تلقی نشده و فقط از جهت حکم خمس به معادن ملحق گردیده است. معنای دوم آن است که واژه «مثل» در این عبارت به معنای «عین» باشد؛ یعنی هر آنچه که عین ماده معدنی است، مشمول خمس می شود (حائری یزدی، ۱۴۱۸ق، ۴۵). بر اساس این معنا، گفته شده که اگر نمک را عین ماده معدنی بدانیم، تمایزی با موادی چون خاک سرخ، گل سرشور یا گچ ندارد؛ بنابراین، این مواد نیز باید ماده معدنی به شمار آیند.

اما بر اساس نقل دوم از روایت که واژه «مثل» در آن وجود ندارد و به صورت «هذا المعدن فيه الخمس» نقل شده است، دلالت روایت بر معدنی بودن این گونه مواد روشن تر خواهد بود (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۲۹).

به نظر می رسد از این روایات نمی توان ویژگی خاصی را به طور قطعی برای مواد معدنی اثبات یا نفی کرد؛ زیرا این روایات و نمونه های مشابه آن در مقام تحدید یا تعریف موضوع نیستند و موارد ذکر شده در آنها بیشتر به صورت مثال آورده شده اند.

- ۹۱ بنابراین، ویژگی مغایرت جنس مواد معدنی با جنس زمین، معیار صحیحی برای شناخت ماده معدنی و خود معدن نیست و تأثیری بر صدق ماده معدنی و معدن ندارد. آنچه اهمیت دارد، وجود ویژگی خاصی در ماده معدنی است که از نظر ارزش و کاربرد، آن را از سایر اجزاء زمین متمایز می کند؛ لذا خاک ها و سنگ های صنعتی که به سبب ویژگی های خاص خود در صنایع مختلف از جمله ساختمانی، چینی سازی، نفت و غیره کاربرد فراوان دارند، از لحاظ عرفی ماده معدنی محسوب می شوند و فقهای مشهور، از گذشته تاکنون آن ها را جزء مواد معدنی دانسته و محل تجمع آن ها را معدن نامیده اند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲۳۶/۱؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ۲۷۲/۲). در عصر حاضر نیز با روشن شدن ویژگی ها و کاربردهای خاص برخی خاک ها که موجب ارزشمندی آن ها شده است، این خاک ها نیز در زمره مواد معدنی قرار می گیرند.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب گذشته روشن شد که واژه «معدن» از لحاظ لغوی، اسمی است برای مکان رشد، ایجاد و تمرکز هر چیزی مانند طلا، نقره و اشیاء دیگر، به گونه‌ای که آن محل سرمنشأ، ریشه و مرکز آن مواد به حساب آید و لازمه آن، ماندگاری، استقرار و ثبات آن مواد در آن مکان است. این واژه در روایات، علاوه بر استعمال در معنای حقیقی یعنی «محل تمرکز و رشد اشیاء»، به صورت شایع و گسترده در معنای «مواد معدنی» نیز به کار رفته است که نشانگر وضع تعینی در این معنا است. مجموع کاربردهای واژه معدن و معادن در عبارات فقها نیز نشان می‌دهد که این واژه در متون فقهی، به تبع روایات، غالباً به معنای مواد معدنی به کار رفته است و اکثر تعاریفی که برای «معدن» ارائه شد، در واقع تعریف مواد معدنی بوده و ویژگی‌های مواد معدنی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، هرچند در برخی ابواب فقهی مانند انفال و احواء موات، به همان معنای «محل تمرکز مواد» نیز استعمال شده است.

درباره شناخت ماهیت و ویژگی‌های ماهوی معدن، چهار ویژگی مهم که با توجه به منابع روایی، فقهی و لغوی می‌توانست نقش اساسی در ماهیت معدن داشته باشد، یعنی تراکم و درجه خلوص مواد معدنی در محدوده‌ای مشخص، عمق داشتن (افقی یا عمودی) در زمین، ارزش مالی زیاد مواد معدنی و از جنس زمین بودن مواد معدنی، مورد نقد و بررسی قرار گرفت. حاصل این بررسی آن بود که از این چهار ویژگی، دو ویژگی اول یعنی تمرکز و تراکم مواد خاص و عمق مطلق، به‌طور مستقیم مربوط به معدن بوده و از ارکان آن به شمار می‌روند و می‌توان آن‌ها را فصل‌میزه معدن از سایر زمین‌ها دانست. ویژگی سوم یعنی ارزش مالی زیاد، هرچند مستقیماً از اوصاف مواد معدنی است؛ اما نقش مهمی در ماهیت معدن دارد؛ زیرا معدن محل تمرکز اشیاء ارزشمند است؛ اما ویژگی چهارم یعنی از جنس زمین نبودن مواد معدنی، نقش چندانی در ماهیت ماده معدنی و معدن ندارد. در نتیجه، برای تحقق معدن علاوه بر داشتن دو ویژگی ذاتی خود، مواد متمرکز در آن نیز باید ارزش مالی بالایی داشته باشند که این ارزش ناشی از کیمیایی و منافع فراوان آن‌ها حاصل می‌شود.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸

۱۴۰۴

۹۲

منابع

ابن اثیر، مبارک بن محمد، (بی تا). **النهاية في غريب الحديث و الاثر**. قم: مؤسسة اسماعيليان.
 اراکي، محسن. (۱۴۳۲ق). **کتاب الخمس**. قم، مجمع الفكر الإسلامي.
 انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). **کتاب الخمس**. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
 بحرانی، یوسف. (۱۴۰۵ق). **الحدائق الناضرة في احکام العترة الطاهرة**. قم: جامعه مدرسین حوزة علمیه قم.

بروجردی، آقا حسین. (۱۳۸۰ق). **زبدة المقال في خمس الرسول و الآل**. قم: چاپخانه علمیه.
 شهاب پور، جمشید. (۱۳۸۰). **زمین شناسی اقتصادی**. کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان.
 جوهری، اسماعیل. (۱۴۱۰ق). **الصالح**. بیروت: دارالعلم للملایین.

حائری یزدی، مرتضی. (۱۴۱۸ق). **کتاب الخمس**. قم: جامعه مدرسین حوزة علمیه قم.
 حائری، سید علی بن محمد طباطبایی. (۱۴۱۸ق). **ریاض المسائل**. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
 حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). **وسائل الشیعه**. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.

حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۴۱۴ق). **تذکرة الفقهاء**. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
 حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۳۸۸ق). **تذکرة الفقهاء، ط قدیم**. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
 حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۴۱۳ق). **قواعد الاحکام**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۴۱۲ق). **منتهی المطلب في تحقیق المذهب**. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.

حلی، نجم الدین (محقق حلی). (۱۴۰۷ق). **المعتبر في شرح المختصر**. قم: مؤسسه سید الشهداء علیه السلام. ۹۳

حلی، نجم الدین (محقق حلی). (۱۴۰۸ق). **شرايع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام**. چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعيليان.

حلی سیوری، مقداد بن عبد الله. (۱۴۰۴ق). **التنقيح الرائع**. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
 خلخالی، سید محمد مهدی. (۱۴۲۷ق). **فقه الشیعه، کتاب الخمس و الانفال**. قم: دار البشیر.
 خمینی، سید روح الله موسوی. (بی تا). **تحریر الوسيله**. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
 خویی، سید ابوالقاسم. (بی تا). **المستند في شرح العروة الوثقی**. قم: نشر مدینه العلم.
 راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق). **مفردات الفاظ قرآن**. لبنان - سوریه: دارالعلم - الشامیه.

سیفی مازندرانی، علی اکبر. (۱۴۱۷ق). **دلیل تحریر الوسيله**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

شاهرودی، سید محمود. (۱۴۲۵ق). **کتاب الخمس**. چاپ دوم، قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). **المبسوط فی فقه الامامیه**. چاپ سوم، قم: المكتبة المرتضویه.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). **تهذیب الاحکام**. چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه. عاملی جزینی، محمد بن مکی (شهید اول). (۱۴۱۲ق). **کتاب البیان**. قم: محقق.

عاملی جزینی، محمد بن مکی (شهید اول). (۱۴۱۲ق). **الدروس الشرعیة**. چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

عاملی مکی، زین الدین (شهید ثانی). (۱۴۱۲ق). **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

عاملی مکی، زین الدین (شهید ثانی). (۱۴۱۳ق). **مسالك الافهام الى تنقیح شرایع الاسلام**. قم: موسسه المعارف الاسلامیه.

موسوی عاملی، محمد بن علی. (۱۴۱۱ق). **مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرایع الاسلام**. بیروت: موسسه آل البيت علیهم السلام.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). **کتاب العین**. چاپ دوم، قم: نشر هجرت.

فیروزآبادی، مجدالدین. (۱۴۲۶ق). **القاموس المحيط**. چاپ هشتم، بیروت: موسسه الرسالة للطباعة و النشر.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). **الکافی**. چاپ چهارم، قم: دار الکتب الاسلامیه.

نجفی، محمد حسن. (۱۴۲۱ق). **جواهر الکلام**. قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.

نراقی، مولی احمد. (۱۴۲۵ق). **الحاشیه علی الروضة**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

همدانی، آقارضا. (۱۴۱۶ق). **مصباح الفقیه**. قم: موسسه الجعفریه.

جعفری، شعبانعلی. (۱۳۹۸). **ماهیت و ملکیت معدن در فقه امامیه، دو فصلنامه مطالعات فقه امامیه، شماره ۱۳**.

سید بنکدار، سیدمسعود، محمدی آیین، شهرزاد. (۱۳۹۷). **ناصرالدین شاه در جستجوی معادن طلا، فصلنامه تحقیقات تاریخی، دفتر ۴**.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸
۱۴۰۴

۹۴

References

- Arākī, Muḥsin. 2010/1432. *Kitāb al-Khums*. Qom: Majma‘ al-Fikr al-Islāmī.
- al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 1994/1415. *Kitāb al-Khums*. Qom: al-Mu‘tamar al-‘Ālamī Bimunasabat al-Ḍhikrā al-Mi‘awīyya al-Thānīyya li Mīlād al-Shaykh al-A‘ẓam al-Anṣārī.
- al-Baḥrānī, Yūsuf Ibn Aḥmad (al-Muḥaqqiq al-Baḥrānī). 1984/1405. *al-Ḥadā‘iq al-Nāzira fī Aḥkām al-Iṭrat al-Tāhira*. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
- al-Ṭabāṭabā‘ī al-Burūjirdī, al-Sayyid Ḥusayn. 1959/1380. *Zubdat al-Maqāl fī Khums al-Rasūl wa al-Āl*. Qom: Chāykhānīh-yi ‘Ilmīyah.
- Ibn Athīr, Mubārak Ibn Muḥammad. n.d. *al-Nihāya fī Gharīb al-Ḥadīth wa al-Athar*. Qum: Mu‘assasat Isma‘īliyan.
- Shahābpūr, Jamshīd. 2021/1381. *Zamīn Shināsī-yi Iqtisādī*. Kerman: Intishārāt-i Dānishgāh-yi Shahīd Bāhunar.
- al-Jawharī, Ismā‘il Ibn Ḥammād. 1989/1410. *al-Ṣiḥaḥ: Tāj al-Lughat wa Ṣiḥaḥ al-‘Arabīyyah*. 1st. Edited by Aḥmad ‘Abd al-Ghafūr ‘Aṭār. Beirut: Dār al-‘Ilm li al-Malāyīn.
- Ḥā‘irī Yazdī, Murtaḍā. 1997/1418. *Kitāb al-Khums*. 1st. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
- al-Ṭabāṭabā‘ī al-Ḥā‘irī, al-Sayyid ‘Alī (Ṣāḥīb al-Rīyaḍ). 1997/1418. *Rīyaḍ al-Masā‘il fī Taḥqīq al-Aḥkām bī al-Dalā‘il*. Edited by Muḥammad Bahrimand. 1st. Qom: Mu‘assasat Āl al-Bayt li Ihya‘ al-Turāth.
- al-Ḥurr al-‘Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1988/1409. *Tafṣīl Wasā‘il al-Shī‘a ilā Taḥṣīl al-Masā‘il al-Sharī‘a*. Qom: Mu‘assasat Āl al-Bayt li Ihya‘ a-Iturāth.
- al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-‘Allāma al-Ḥillī). 1993/1414. *Tadhkirat al-Fuqahā‘*. Qom: Mu‘assat Āl al-Bayt li Ihya‘ al-Turāth.
- al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-‘Allāma al-Ḥillī). 1968/1388. *Tadhkirat al-Fuqahā‘*. Qom: Mu‘assat Āl al-Bayt li Ihya‘ al-Turāth.
- al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-‘Allāma al-Ḥillī). 1992/1413. *Qawā‘id al-Aḥkām fī Ma‘rifat al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
- al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-‘Allāma al-Ḥillī). 1991/1412. *Muntahā al-Maṭlab fī Taḥqīq al-Maḍḥhab*. Mashhad: Majma‘ al-Buḥūth al-Islāmīya.
- al-Ḥillī, Najm al-Dīn Ja‘far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī). 1986/1407. *Al-Mu‘tabar fī Sharḥ al-Mukhtaṣar*. Qom: Mu‘asassat al-Sayyid al-Shuhadā‘.
- al-Ḥillī, Najm al-Dīn Ja‘far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī). 1987/1408. *Sharā‘i‘ al-Islām fī Masā‘il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Mu‘assasat Ismā‘īliyan.

al-Siyawārī al-Ḥillī, Miqdād Ibn ‘Abd Allāh (Fāḍil Miqdād). 1983/1404. *al-Tanqīḥ al-Rā’i’ li Mukhtaṣar al-Sharā’i’*. Edited by al-Sayyid ‘Abd al-Laṭīf al-Ḥusayni al-Kuhkamarī. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-‘Uzmā al-Mar’ashī al-Najafī.

al-Mūsawī al-Khalkhālī, al-Sayyid Muḥammad Mahdī. 2006/1427. *Fiqh al-Shī’at, Kitāb al-Khums wa al-Anḥāl*. Qom: Dār al-Bashīr.

al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Sayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). n.d. *Tahrīr al-Wasīlah*. Qom: Dār al-‘Ilm.

al-Mūsawī al-Khu’ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. n.d. *al-Mustanad fī Sharḥ al-‘Urwat al-Wuthqā*. Qom: Nashr Madīnat al-‘Ilm.

Al-Rāghib al-Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad ibn Mufaḍḍal. 1991/1412. *Mufradat Alḥāz al-Qur’ān*. Syria: Dār al-‘Ilm.

al-Sayfī al-Māzandarānī, ‘Alī Akbar. 1996/1417. *Dalīl Tahrīr al-Wasīla - al-Satr wa al-Sātir*. Qom: Mu’assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.

al-Hāshimī al-Shāhrūdī, al-Sayyid Maḥmūd. 2004/1425. *Kitāb al-Khums*. Qom: Dā’irat al-Ma’ārif al-Fiqh al-Islāmī.

al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1967/1387. *al-Mabsūt fī Fiqh al-Imāmīyya*. 3rd. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīya li ‘Iḥya’ al-Āthār al-Ja’farīyah.

al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1986/1407. *Tahdhīb al-Aḥkām fī Sharḥ al-Muqni’at lil Shaykh al-Mufīd*. Edited by Sayyid Ḥasan Khurāsānī. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.

al-‘Āmilī, Muḥammad Ibn Makkī (al-Shahīd al-Awwal). 1991/1412. *Kitāb al-Bayān*. Qom: Muḥaqiq.

al-‘Āmilī, Muḥammad Ibn Makkī (al-Shahīd al-Awwal). 1991/1412. *al-Durūs al-Shar’īyya fī Fiqh al-Imāmīyya*. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā’at al-Mudarrisīn.

al-‘Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn ‘Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1991/1412. *al-Rawḍat al-Bahīyya fī Sharḥ al-Lum’at al-Dimashqīyya*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yi ‘Ilmīyyi-yi Qom).

al-‘Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn ‘Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1992/1413. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā’i’ al-Islām*. Qom: Mu’assasat al-Ma’ārif al-Islāmīyya.

al-Mūsawī al-‘Āmilī, al-Sayyid Muḥammad (Ṣāḥīb al-Madārik). 1990/1411. *Madārik al-Aḥkām fī Sharḥ Sharā’i’ al-Islām*. Beirut: Mu’assasat Āl al-Bayt li Iḥyā’ al-Turāth.

al-Farāhīdī, Khalīl Ibn Aḥmad. 1989/1410. *Kitāb al-‘ayn*. 2nd. Edited by Mahdī al-Makhzūmī and Ibrāhīm al-Sāmīrā’ī. Qom: Mu’assasat Dār al-Hijra.

Al-Fīrūz Ābādī, Majd al-Dīn abū Ṭāhir Muḥammad ibn Ya’qūb. 2005/1426. *Al-Qāmūs al-Muḥīṭ*. 8th. Beirut: Mu’asissat al-Risālat lil Ṭibā’at wa al-Nashr wa al-Tawzī’.

- al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya‘qūb (al-Shaykh al-Kulaynī). 1987/1407. *al-Kāfi*. 14th. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
- al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. 2000/1421. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā‘i‘ al-Islām*. Edited by ‘Abbās al-Qūchānī. Qom: Mu’assasat Dā’irat al-Ma‘ārif Fiqh al-Islāmī.
- al-Narāqī, Aḥmad Ibn Muḥammad Mahdī (al-Fāzil al-Narāqī). 2004/1425. *Al-Ḥāshiyat ‘alā al-Rawḍat*. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
- Hamadānī, Riḍā ibn Hādī. 1997/1376. *Miṣbāḥ al-Faqīh*. Qom: al-Maktabat al-Ja‘farīya li Iḥyā’ al-Turāth al-Ja‘farīya.
- Ja‘farī, Sha‘bān‘alī. 2019/1398. *Māhīyat wa Mālikīyat-i Ma‘dan dar Fiqh-i Imāmīyah*. Du Faṣlnāmih-yi Muṭālī‘āt-i Fiqh-i Imāmīyah, 13.
- Sayyid Bunakdār, Sayyid Mas‘ūd & Muḥammadī Āyīn, Shahrzād. 2018/1397. Nāṣir al-Dīn Shāh dar Justijū-yi Ma‘ādin-i Ṭalā, Faṣlnāmih-yi Taḥqīqāt-i Tārīkhī, 4.

